

## صراط مستقیم، عالم لاهوت و شرح حدیث سلسله الذهب

نویسنده: محمدرضا موحدی<sup>۱</sup>

### فهرست مطالب

۱	صراط مستقیم
۳	مقدمه
۳	مراتب هستی
۴	[توضیحات بیشتر:]
۵	[مراتب هستی در نظر ملاصدرا]
۶	هدف خلقت
۶	ارتباط مراتب بهشت با مراتب هستی
۷	ساکنان بهشت جبروتی و بهشت لاهوتی در قرآن
۸	عالم لاهوت در حدیث سلسله الذهب
۱۱	تسبیحات اربعه
۱۱	صراط مستقیم
۱۳	رابطه عشق به خدا و مراتب ایمان
۱۴	نام دیگر عالم لاهوت: بیت نبوت
۱۵	وجود آلودگی در بهشت جبروتی

---

<sup>۱</sup> دانش آموخته دکترای فلسفه دانشگاه بین المللی امام خمینی (ره)؛ آدرس ایمیل: Rezam490@yahoo.com

معشوق خدا شدن چه آثاری دارد؟..... ۱۷

اثر اول..... ۱۷

اثر دوم..... ۱۷

اثر سوم..... ۱۹

اثر چهارم..... ۱۹

چگونه عاشق خدا بشویم؟..... ۲۱

راهکار اول..... ۲۱

دو نکته..... ۲۲

راهکار دوم..... ۲۳

یک نکته..... ۲۳

راهکار سوم..... ۲۳

یک نکته..... ۲۴

چگونه معشوق خدا بشویم؟..... ۲۴

سبیل در قرآن..... ۲۵

صراط مستقیم در سوره حمد..... ۲۵

خلاصه صراط مستقیم..... ۲۷

## مقدمه

برای اینکه صراط مستقیم را بشناسیم، باید مراتب هستی و خصوصا عالم لاهوت را بشناسیم.

## مراتب هستی

ما «هستی» را به موجودات بسیاری نسبت می دهیم: میز، درخت، آهو، انسان، جن، روح، فرشته، خدا و ... همه ای اینها هستند. اما هستی آنها با یکدیگر متفاوت است: تفاوت آنها با هم در شدت و ضعف برخورداری از «هستی» است. به عبارت دیگر، هستی خداوند، بی نهایت شدید است (مثل یک نور خیلی شدید). اما هستی انسان، ضعیف تر است، و هستی گیاه از هستی انسان نیز ضعیف تر است (مثل یک نور ضعیف).

در هر صورت، هستی مراتبی دارد که این مراتب به ترتیب (از ضعیف ترین مرتبه تا شدیدترین مرتبه) عبارتند از :

۱. عالم ماده (عالم محسوس؛ طبیعت؛ دنیا)؛
۲. عالم مثال (ملکوت؛ نفس؛ کرسی؛ برزخ)؛
۳. عالم عقل (جبروت؛ عرش؛ قیامت)؛
۴. عالم لاهوت (عالم اسماء و صفات الهی؛ مرتبه واحدیت و احدیت؛ صقع ربوبیت)؛
۵. ذات خداوند.

مرتبه اول، در قرآن «عالم شهادت» و چهار مرتبه دیگر، «عالم غیب» نامیده شده اند.

این مراتب پنج گانه، همگی «هستند» اما «هستی» آنها شدت و ضعف دارد. شدیدترین مرتبه هستی، خودِ خداوند و ضعیف ترین مرتبه آن، عالم محسوس است.

«عالم» به معنای «ما سوی الله» (هر آنچه که غیر خداست) تنها شامل مراتب اول تا سوم می شود. منظور از «عالمین» در آیه «الحمد لله رب العالمین» همین سه عالم است. مرتبه چهارم (عالم لاهوت) به قدری به خداوند نزدیک است که به تعبیر ملاصدرا، نمی توان آن را داخل در عالم (به معنای ما سوی الله) دانست. با یک مثال، بیشتر توضیح می دهیم:

فرض کنید با سفینه ای به سمت خورشید در حرکتید. همواره می بینید که نور خورشید یک چیز است و خودِ خورشید چیزی دیگر است. اما در نزدیکی خورشید، به قدری تابش نور شدید است که نمی توانید تشخیص دهید که هنوز با نور خورشید مواجهید یا به خودِ خورشید رسیده اید. به طور مشابه، عالم چهارم به قدری به خداوند نزدیک است که نمی توان غیریت آن را از خداوند تشخیص داد. این عالم، عالمِ اسما و صفات خداوند است.

#### توضیحات بیشتر:



۱. همان طور که در تصویر مشاهده می شود، این عوالم داخل در یکدیگر هستند. بنابراین، همه این عوالم همزمان موجودند.

۲. انسان می تواند قبل از مرگ، به این عوالم وارد شود. کما اینکه در معراج همین اتفاق می افتد. معراج فقط خاص پیامبر (ص) نیست و هرکس مانند پیامبر (ص) دلش از عشق به خدا پر شود و خدا هم عاشقش بشود، دست کم در هر نمازی می تواند مراتبی از معراج را تجربه کند.

۳. ورود از دنیا به برزخ و از برزخ به قیامت، به معنای بالا رفتن در مراتب هستی و پله به پله به خداوند نزدیک تر شدن است:

يَا أَيُّهَا الْإِنْسَانُ إِنَّكَ كَادِحٌ إِلَىٰ رَبِّكَ كَدْحًا فَمُلَاقِيهِ (۶) ... لَتَرْكَبُنَّ طَبَقًا عَن طَبَقٍ (۱۹) سوره انشقاق.

۴. عظمت هر عالم نسبت به عالم پایین تر به حدی است که گویی یک حلقه کوچک (عالم پایین تر) در یک بیابان بی انتها (عالم بالاتر) رها شده است.

۵. با ورود به هر عالم بالاتر، شعور و ادراک انسان ها نیز افزایش می یابد. به طوری که ورود به هر مرتبه جدید، به منزله بیدار شدن از خواب است.

۶. وجود همزمان این عوالم، یعنی هر فعل من یک موج ایجاد می کند و اثر خوب یا بدش را آنآ در همه این عوالم برجا می گذارد. یعنی با هر عمل، آنآ مقدرات دنیوی من تغییر می کند و بهشت و دوزخ برزخی و قیامتی من هم، عذاب ها و نعمت هایش تغییر می کند.

### مراتب هستی در نظر ملاصدرا

ملاصدرا از یک منظر سه مرتبه برای هستی قائل است:

۱. ذات خدا

۲. فعل خدا

۳. اثر فعل خدا

این سه مرتبه در آیه «وَهُوَ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ بِالْحَقِّ» (انعام، ۷۳) بیان شده اند. در این آیه، «هو» ذات خدا، «حق» فعل خدا و «السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ» اثر فعل خدا هستند.

این تقسیم بندی بر اساس شدت مراتب وجودی نیست.

ملاصدرا به لحاظ شدت و ضعف مراتب وجودی، «اثر فعل خدا» (آسمان ها و زمین) را دارای سه مرتبه می داند:

۱. عقل (السماوات)

۲. نفس (و ما بینهما)

۳. ماده (ارض)

نظرات ملاصدرا دائماً تکامل یافته و آخرین اثر او (شرح اصول کافی) به شدت از فلاسفه مشائی فاصله و به دیدگاه های عرفانی و قرآنی نزدیک می شود. در آثار دیگر ملاصدرا اشتباهات فراوانی دارد که

عمدتاً طبق آراء فلاسفه مشائی است. مثلاً نهایت رشد انسان را اتصال به عقل فعال می داند. یا اولین مخلوقات خدا را عبارت از عقول می داند که به نظر اکثر فلاسفه مسلمان، همان فرشتگان هستند.

خیلی مسائل و پیچیدگی های فلسفی در موضوع مراتب هستی در آثار فلسفی وجود دارد. خیلی ناسازگاری ها بین این دیدگاه ها و آیات و روایات وجود دارد. رساله ارشد و دکتری من راجع به همین موضوعات بوده و اگر قرار باشد به این مطالب بپردازیم، باید چند صد صفحه مطلب بنویسم.

منتها نکته ای که هست من در این فایل، و فایل حدیث کسا طوری از مطالب و حقایق فلسفی استفاده کرده ام که اتفاقاً به فهم عمیق تر آیات و روایات کمک می کند. ضمن اینکه، آنچه مدنظر من بوده، استفاده عملی از این مطالب بوده و نه فقط دانستن یک سری اطلاعات فلسفی.

به عبارت دیگر، اگر مثلاً موضوع مراتب هستی را مطرح کرده ام، برای این است که بدانیم:

از کجا آمده ام، به کجا می روم آخر؟ نمایی وطنم؟

و اگر ویژگی های عالم لاهوت را مطرح کرده و برخی از موضوعات فلسفی را نیز در قالب مثال های ساده توضیح داده ام، به این خاطر است که با شناخت عالم لاهوت، در حقیقت به شناخت اهل بیت (ع) نائل شده ایم. و این معرفتی است که بر هر زن و مرد مومن واجب است.

### هدف خلقت

همان طور که گفته شد، عالم چهارم، نزدیک ترین عالم به خداوند است. هدف از خلقت انسان نیز رسیدن به همین عالم است. خداوند در حدیث قدسی می فرماید:

«عبدی خلقت الاشياء لاجلك و خلقتك لاجلی» (حر عاملی، ۱۳۸۰ الف، ص ۷۱۰)

یعنی ای بنده من، همه چیز را برای تو آفریدم و تو را برای خودم. یعنی خداوند همه کهکشان ها و مخلوقات را به عشق ما انسان ها آفریده است و انسان را آفریده است تا با عقل خودش خدا را بشناسد و عاشق خدا بشود و بعد با اختیار خودش طوری زندگی کند که محبوب خدا بشود و وقتی محبوب خدا شد، خداوند او را در نزدیک ترین جایگاه به خودش، یعنی در عالم لاهوت جای خواهد داد.

### ارتباط مراتب بهشت با مراتب هستی

لازم به ذکر است که بیشتر مراتب بهشت، در عالم جبروت قرار دارد و تنها، عالی ترین مرتبه بهشت که در قرآن از آن به «جنتی» (بهشت برگزیده من) (سوره فجر، آیه ۳۰) یاد شده است، مربوط به عالم لاهوت است. همان طور که قبلاً گفته شد، این مرتبه از بهشت به قدری به خداوند نزدیک است که

نمی توان آن را جزءِ عالم یعنی جزءِ ماسوای خدا محسوب کرد و به تعبیر علامه طباطبایی، لفظِ «مخلوق» بر این مرتبه از بهشت، اطلاق نمی شود (طباطبایی، ۱۳۸۸ ب، ص ۲۰۶). همچنین، به تعبیر ملاصدرا، این مرتبه از هستی، موجود به وجود خدا و باقی به بقای اوست، نه موجود به ایجاد او و باقی به ابقای او (الملاصدرا، ۱۹۸۱، ج ۹، ص ۱۴۱؛ السبزواری، ۱۳۶۰، ص ۶۰۳). یعنی همان طور که سایه به فرد وابسته است، بی آنکه فرد وجود سایه را اراده کرده باشد، وجود این مرتبه عالی نیز تنها وابسته به بقای خداوند است و نیازی نیست که خداوند وجود و بقای آن را اراده کند.

### ساکنان بهشتِ جبروتی و بهشتِ لاهوتی در قرآن

ساکنان مراتبی از بهشت که در عالم لاهوت است با ساکنان مراتبی از بهشت که در عالم جبروت است، در قرآن با نام های متفاوتی نامیده شده اند. ساکنان بهشت عالم جبروت، «ابرار» و «اصحاب یمین» و «مُخْلِصین» (خالص کنندگان خود برای خدا) نامیده شده اند؛ درحالی که ساکنان بهشت عالم لاهوت، «عباد الله»، «مقریین» و «سابقون» و «مُخْلِصین» (خالص شدگان برای خدا) نامیده شده اند.

آیات زیر، به خوبی بالاتر بودن مقام «عباد الله» را نسبت به ابرار نشان می دهد:

«إِنَّ الْأَبْرَارَ يَشْرَبُونَ مِنْ كَأْسٍ كَانَ مِزَاجُهَا كَافُورًا - عَيْنًا يَشْرَبُ بِهَا عِبَادُ اللَّهِ يُفَجِّرُونَهَا تَفْجِيرًا»<sup>۲</sup> (انسان، ۵-۶)

در این آیات، بهشتیان به دو دسته «ابرار» و «عباد الله» تقسیم شده اند که مقام «عباد الله» و ظرفیت آنها برای برخورداری از نعمت ها و لذت های بهشت، به وضوح بسیار بیشتر است. لازم به ذکر است که در سوره واقعه، از این دو دسته، به ترتیب به «اصحاب یمین» و «سابقون» تعبیر شده است. اصحاب یمین کسانی هستند که کارنامه اعمالشان، به دست راست شان داده می شود. اما سابقون کسانی اند که در دنیا در انجام بهترین کارها از دیگران سبقت می گرفتند و در آخرت بدون حساب وارد بهشت می شوند (اگر حساب برای آنها وجود داشت، کارنامه اعمال به آنها داده می شد و در این صورت، کارنامه اعمال به دست راست آنها داده می شد و در این صورت، آنها نیز جزء «اصحاب یمین» بودند). لازم به ذکر است که این افراد - که همان بندگان مخلص خدا هستند<sup>۳</sup> - تنها انبیاء و

<sup>۲</sup> قطعا ابرار از جامی می نوشند که (محتوای آن) آمیخته با کافور است. (و کافور) چشمه ای است که «عباد الله» (مستقیما) از آن می نوشند و آن را هر کجا که بخواهند جاری می سازند!

<sup>۳</sup> خداوند در سوره صافات می فرماید: «فَإِنَّهُمْ لَمُحْضَرُونَ - إِلَّا عِبَادَ اللَّهِ الْمُخْلَصِينَ» (صافات، ۱۲۷-۱۲۸) یعنی «به یقین همگی (در دادگاه عدل الهی) احضار می شوند! مگر بندگان مخلص خدا!» (مکارم شیرازی، ۱۳۷۳، ص ۴۵۱). این آیات به خوبی نشان می دهد که مخلصین، در دادگاه عدل الهی برای حسابرسی اعمال شان حاضر نمی شوند (هرچند ممکن است به عنوان شاهد در آن دادگاه، حاضر باشند).

اوصیا نیستند. بلکه برخی دیگر از انسان‌ها نیز به این مقام نائل می‌شوند. کما اینکه امام صادق (ع) در تفسیر آیه «وَنَضَعُ الْمَوَازِينَ الْقِسْطَ لِيَوْمِ الْقِيَامَةِ» (انبیاء، ۴۷) می‌فرماید:

«والموازن، الانبياء و الاوصياء و من الخلق من يدخل الجنة بغير حساب» (ابن بابویه، ۱۴۱۴، ص ۷۴)

عبارت «و من الخلق من يدخل الجنة بغير حساب» نشان می‌دهد که علاوه بر انبیاء و اوصیا، افراد دیگری نیز بدون حساب وارد بهشت می‌شوند.

از «عباد الله» همچنین، به «مقربین» نیز تعبیر شده است:

«إِنَّ الْأَبْرَارَ لَفِي نَعِيمٍ - ... - يُسْقَوْنَ مِنْ رَحِيقٍ مَخْتُومٍ - خِتْمُهُ مِسْكَ وَ فِي ذَلِكَ فَلْيَتَنَافَسِ الْمُتَنَافِسُونَ - وَ مِرَاجُهُ مِنْ تَسْنِيمٍ - عَيْنًا يَشْرَبُ بِهَا الْمُقَرَّبُونَ»<sup>۴</sup> (مطففین، ۲۲-۲۸)

بر اساس این آیات، یکی از نعمت‌های بهشتی که برای ابرار وجود دارد، شرابی زلال است که در ظرفی در بسته قرار دارد و درب این ظرف، از مشک است. ویژگی ممتاز این شراب، آمیختگی آن با مقداری از آب چشمه تسنیم است. یعنی ابرار ظرفیت اینکه مستقیماً از چشمه تسنیم بنوشند، ندارند. بنابراین، شراب تسنیمی که به آنها داده می‌شود، درصد خلوص بسیار پایینی دارد. و تسنیم چشمه‌ای است که «مقربین»، مستقیماً از آن می‌نوشند.

این موضوع در سوره دهر (انسان)، در رابطه با «شراب کافور» نیز بیان شده است. بر اساس آیات ۵ و ۶ سوره دهر، «ابرار» از جام‌هایی می‌نوشند که آمیخته با «کافور» است. و کافور چشمه‌ای است که «عباد الله» مستقیماً از آن می‌نوشند و هر کجا که بخواهند، به اراده خود آن چشمه را ایجاد می‌کنند. در واقع، نعمت‌های بهشتی ابرار، حاصل تفضل و عنایتی است که مقربان به ابرار دارند. یعنی تمامی ساکنان بهشت‌های جبروتی، سر سفره اطعام و اکرام ساکنان بهشت لاهوتی نشسته‌اند.

### عالم لاهوت در حدیث سلسله الذهب

روایت شده است که امام رضا (ع) زمانی که قصد داشت از خراسان خارج شود و به حجاز برود، گروهی از علما و فضلاء خراسان از ایشان خواستند تا حدیثی بفرماید. امام رضا (ع) در پاسخ، از پدرانش (علیهم السلام) و در نهایت از پیامبر (ص) و جبرئیل (ع) نقل فرمود که خداوند می‌فرماید: «لا اله الا الله دژ من است هرکس به این دژ وارد شود، از عذاب من ایمن خواهد بود.»

---

<sup>۴</sup> مسلماً ابرار در انواع نعمت‌اند ... آنها از شراب زلال دست‌نخورده و سرشته‌ای سیراب می‌شوند! مهری که بر آن نهاده شده از مشک است و در این نعمتهای بهشتی راغبان باید بر یکدیگر پیشی گیرند! این شراب (طهور) آمیخته با «تسنیم» است. همان چشمه‌ای که مقربان از آن می‌نوشند.



در این حدیث که به دلیل اینکه راویان آن همگی از معصومین بوده اند، به حدیث سلسله الذهب معروف شده است، «لا اله الا الله» یک «دژ» معرفی شده. دژی که اگر کسی به آن وارد شود، از عذاب خدا ایمن خواهد بود. در اینجا ورود به دژ «لا اله الا الله» مطرح است و نه گفتن این ذکر. ابتدا باید ببینیم «لا اله الا الله» چگونه می تواند شبیه یک دژ باشد. اگر این ذکر یک دژ و یک قلعه است، دیوار این قلعه کدام است؟ اگر به آن می شود وارد شد، پس حتما دری دارد. باید دید آن در کدام است و اینکه به چه کسانی اجازه ورود به این دژ داده می شود؟

در این ذکر، عبارت «لا اله» به منزله دیواره های این دژ است. واژه «آلا» به منزله درب این دژ است و واژه «الله» تنها کسی است که اجازه ورود به این دژ را دارد. پس تنها کسی می تواند به این دژ وارد شود که «الله» باشد. در واقع، غیر از «الله» کسی اجازه ورود به این دژ را ندارد. مگر اینکه کسی عاشق خدا شده باشد و آن قدر در عشق خدا سوخته باشد که در وجودش غیر خدا باقی نمانده باشد. چنین کسی اسم خدا است و می تواند به این دژ وارد شود. کما اینکه همان طور که قبلا گفتیم، عالم لاهوت، عالم اسماء و صفات خداست و غیر خدا در این عالم راه ندارد. این عالم مخلوق خداست، اما به قدری به خداوند نزدیک است که مخلوق بودن آن دیده نمی شود.

عاشقی درب خانه معشوق را زد و خواست وارد شود. معشوق پرسید: کیستی؟ عاشق گفت: منم. معشوق راهش نداد. عاشق بی قرار، وقتی از محبوب خود جواب منفی شنید، آتش عشقش شعله ورتر شد. مدتی بعد بی قرار تر از قبل، دوباره در خانه معشوق را کوبید. معشوق دوباره پرسید کیستی؟ عاشق گفت: منم. اما معشوق دوباره راهش نداد. همین موضوع، شعله های عشق را در وجود عاشق به قدری شعله ور ساخت که تمام منیت عاشق را سوزاند. بار دیگر عاشق درب خانه معشوق را کوبید. معشوق پرسید: کیستی؟ این بار عاشق گفت: «تویی. عشق تو همه منیت مرا سوزانده است! جز تو چیزی در من نمانده است!» پس معشوق راهش داد.

به طور مشابه، تنها کسی می تواند به دژ «لا اله الا الله» وارد شود که وقتی خداوند از او می پرسد «کیستی؟» بگوید «تویی». بگوید: عشق تو همه وجودم را فرا گرفته و در من، منیتی باقی نگذاشته. به طور مشابه، عالم لاهوت، جایگاه عاشقان خدا است. جایگاه کسانی است که جلوه هایی از زیبایی خدا را دیده و چشیده اند و به خاطر همین، چنان بی قرار خدا شده اند که با او این چنین راز و نیاز می کنند: «ربِّ هب لی صبرْتُ علی حَرِّ نارک؛ فکیفَ أَصْبِرُ علی فراقِک؟» (دعای کمیل امام علی علیه السلام) یعنی خدایا اگر مرا به دوزخ ببری، گیرم بر سختی عذاب دوزخ صبر کردم؛ بر عذاب دوری تو چگونه صبر کنم؟

کسی که به دژِ «لا اله الا الله» وارد می شود، از عذاب خدا ایمن خواهد بود. البته، منظور از این عذاب، عذاب دوزخ نیست؛ بلکه عذاب فراق خداوند است. درواقع، عذابِ فراقِ خدا برای عاشقانِ او، به قدری سخت و دردناک است که عذاب دوزخ - با همه عظمت و شدت و سختی اش - در مقابل آن چیزی به شمار نمی آید.

در انتهای حدیث سلسله الذهب چنین وارد شده که بعد از اینکه کاروان امام به راه افتاد و مقداری دور شد، امام سرش را بیرون آورد و فرمود: «بشرطها و شروطها و أنا من شروطها». یعنی وارد شدن به این دژ، شرط و شروطی دارد که من یکی از آن شروط هستم.

توضیح اینکه:

صراط مستقیم آغازش این است که عاشق خدا بشویم و پایانش این است که مثل پیامبر (ص) «حبیب الله» یعنی معشوق خدا بشویم. کسی که معشوق خداست، در خلوت خدا راه دارد. خدا معشوقش را می برد کنار خودش در دژِ «لا اله الا الله».

حالا اگر فرد جدیدی پیدا شد و در خانه معشوق (خدا) را زد، این بار آیا خودِ خدا می گوید «کیستی؟» یا معشوق خدا که او نیز داخل این دژ است، می گوید «کیستی؟».

به عبارت دیگر، می دانیم که ائمه معصومین (علیهم السلام) همگی به این دژ وارد شده اند. اکنون اگر مثلاً من عاشق خدا بشوم و بخواهم به این دژ وارد بشوم، آیا خدا به من می گوید: «کیستی» یا مثلاً «امام زمان» (عج) به من می گوید «کیستی؟». آیا بعد از ورود اهل بیت به این دژ، سایرین نیز می توانند تنها با اتکا بر عشق به خدا به این دژ وارد شوند، یا از این پس، باید در کنار عشق به خدا، عاشق اهل بیت نیز باشند و برای مثال پشت درب دژِ «لا اله الا الله»، به سوال امام زمانشان که از آنها می پرسد: «کیستی» پاسخ بدهند: تویی که پشت دری!

قطعاً چنین است. معنای «بشرطها و شروطها و أنا من شروطها» نیز همین است. یعنی بعد از ورود اهل بیت (ع) به این دژ، نمی توان به آن وارد شد، مگر با عشق به معشوقان خدا که عبارتند از پیامبر (ص) و اهل بیت او؛ عبارتند از همان کسانی که خداوند دوست داشتن آنها را واجب کرده است.

بنابراین، دو اصل بسیار مهم برای ورود به دژِ «لا اله الا الله» (یا همان عالمِ لاهوت)، عبارت است از: عشق به خدا و عشق به پیامبر (ص) و معصومین (ع). و البته، قطعاً این عشق، با نفرت از دشمنان خدا و دشمنانِ دوستان خدا همراه خواهد بود.

## تسبیحات اربعه

عاشق می رود در خانه معشوق و می گوید: «معشوق، من هیچ بدی در تو نمی بینم» (سبحان الله). معشوق راهش نمی دهد. عاشق می رود و دوباره برمی گردد و می گوید: «معشوق؛ هر آنچه خوبان دارند، تو همه را یکجا داری» (الحمد لله). باز معشوق راهش نمی دهد. بار سوم می آید و می گوید: معشوق آن قدر از عشق تو سوخته ام، که در من جز تو نمانده است. معشوق بالاخره می پذیرد و عاشق به خانه معشوق وارد می شود. به محض ورود، همین که چشمش به جمال و زیبایی معشوق می افتد، می گوید: «تو بزرگتر از آنی که بتوان توصیف کرد.» (الله اکبر). درواقع، بعد از دیدن معشوق است که همه می گویند: «الله اکبر؛ ما هذا بشرٌ. إِنَّ هَذَا أَلَّا مَلَكٌ كَرِيمٌ.»

یعنی همین اتفاقی که بر ای زنان مصری افتاد: «فَلَمَّا رَأَيْنَهُ أَكْبَرْنَهُ» وقتی او را دیدند، بزرگش شمردند. پس الله اکبر واقعی بر زبان کسی جاری می شود که جمال زیبای خداوند را دیده باشد.

نکته:

«شهد ان لا اله الا الله» یعنی ورود به عالم لاهوت. «وحده» و «لا شریک له» یعنی عالم لاهوت هم مراتبی دارد. که بالاترین مرتبه آن، «لا شریک له» است.

## صراط مستقیم

صراط مستقیم یعنی راه مستقیم. راه مستقیم، نزدیک ترین مسیری است که برای وصول انسان به قرب خدا، یعنی به عالم لاهوت وجود دارد.

امام صادق (ع) نقل می کند که لقمان به فرزندش فرمود:

«لِلْعَالَمِ ثَلَاثُ عَلَامَاتٍ الْعِلْمُ بِاللَّهِ وَبِمَا يُحِبُّ وَبِمَا يَكْرَهُ» (المجلسی، ۱۴۰۳، ج ۱، ص ۲۱۰)

بر اساس این روایت، کسی عالم است که دارای سه علم باشد. و درواقع، دارا بودن این سه علم، نشانه عالم بودن اوست. این سه علم عبارت است از اینکه: ۱- خدا را بشناسد ۲- بداند خداوند چه چیزی را دوست دارد تا با انجام آن محبوب خداوند شود و ۳- بداند خداوند چه چیزی را دوست ندارد تا با اجتناب از آن، از غضب و عذاب خداوند رهایی یابد.

درواقع، این روایت، به طریق محبت در تقرب به خداوند اشاره دارد. در حدیثی قدسی چنین وارد شده است:

«من طلبنی وجدنی، ومن وجدنی عرفنی، ومن عرفنی أحبّنی، ومن أحبّنی عشقنی، ومن عشقنی عشقته، ومن عشقته قتلتته، ومن قتلتته فعلىّ دیته، ومن علىّ دیته فأنا دیته» (فیض کاشانی، ۱۳۸۷، ص ۶۳)

بر اساس این روایت، هر کس خداوند را بشناسد، به او علاقه مند می‌شود و این علاقه، به تدریج به عشق تبدیل می‌شود. بنابراین، کسی که گمان می‌کند خداوند را شناخته، اما به او علاقه‌ای ندارد، درواقع هنوز او را نشناخته است. زیرا خداوند و صفاتش به قدری زیبا و نیک و ستودنی است که هرکسی را که صاحب قلبی سلیم باشد، به وجد می‌آورد. بنابراین، مراد از علم به خداوند، آن شناخت و معرفتی است که فرد را به خداوند علاقه مند کند. از همین روست که در روایات فرموده‌اند درباره (ذات) خداوند اندیشه نکنید، بلکه درباره نعمت‌های او بیندیشید (پاینده، ۱۳۸۲، ص ۳۸۹). زیرا از طریق شناخت نعمت‌های خداوند، می‌توان به صفات ستودنی و دوست داشتنی او پی برد و چنین شناختی، قطعاً علاقه به خداوند و در نهایت، عشق به او را نیز به دنبال خواهد داشت.

کسی که در اثر شناخت صحیح از خداوند، عاشق او شده است، قطعاً می‌کوشد نظر محبت خداوند را به سوی خود جلب کند. زیرا هر عاشقی طالب وصال معشوق است و برای این کار، باید کاری کند که معشوق نیز به او علاقه مند شود. بدین منظور، او باید بداند که معشوق چه چیزی را دوست دارد و از چه چیزی بیزار است؛ تا با تخلق به صفات مورد پسند معشوق و پرهیز از آنچه مورد نفرت اوست، بتواند محبوب معشوق خویش شود و به وصال او نائل آید. بنابراین، دومین و سومین معرفتی که نشانه یک عالم است، شناخت اموری است که محبوب خدا یا برعکس، مورد نفرت خداوند است.

آیه زیر خلاصه و چکیده طریق محبت در تقرب به خداوند است:

«قُلْ إِنْ كُنْتُمْ تُحِبُّونَ اللَّهَ فَاتَّبِعُونِي يُحْبِبْكُمُ اللَّهُ ...» (آل عمران، ۳۱)

بگو اگر عاشق خدا هستید، پس از من (که خودم محبوب خدا هستم و راه دلبری کردن از خدا را می‌دانم) پیروی کنید تا خدا عاشق شما بشود.

به عبارت دیگر؛ ابتدای صراط مستقیم، عاشق خدا شدن و انتهای این راه، معشوق خدا شدن و ملحق شدن به کسانی است که محبوب خداوند هستند. یعنی ملحق شدن به پیامبر (ص)، حضرت زهرا (س) و هرکسی که معشوق و محبوب خدا شده است.

### رابطه عشق به خدا و مراتب ایمان

بر اساس آیه « يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا آمِنُوا » (نساء، ۱۳۶) (یعنی ای کسانی که ایمان آوردید، ایمان بیاورید) ایمان مراتب مختلفی دارد و هر کس در هر مرتبه ای از ایمان که باشد، باید بکوشد به مراتب بالاتر ایمان برسد.

بر اساس آیه « وَ الَّذِينَ آمَنُوا أَشَدُّ حُبًّا لِلَّهِ » (بقره، ۱۶۵) تمامی مومنین، دارای یک ویژگی هستند: خداوند بیش از هر کس و هر چیزی در این عالم دوست دارند. منتها شدت این علاقه یکسان نیست. یک نفر خدا را اندکی بیش از مادرش دوست دارد. یعنی مثلاً اگر مادرش را ۱۰ درجه دوست دارد، خدا را یازده درجه دوست دارد. یک نفر دیگر، اگر مادرش را ۱۰ درجه دوست دارد، خدا را صد درجه دوست دارد. یک نفر هم فقط خدا را دوست دارد و هر کس دیگری را که دوست دارد فقط به خاطر خدا دوست دارد. مثلاً پیامبر (ص) در حدیثی می فرماید:

«أحبُّ من دناكم ثلاث: عطر، نساء، قرءة عینی فی الصلاة»

یعنی از دنیای شما سه چیز را دوست دارم: عطر، زنان و نور چشم من در نماز است. مفسران در تفسیر این روایت معتقدند که پیامبر (ص) به خاطر نماز است که دو مورد دیگر را دوست دارد. زیرا نمازی که فرد متأهل بخواند، ارزشی هفتاد برابر دارد و نمازی که فرد معطر بخواند نیز ارزشی هفتاد برابر دارد. یعنی پیامبر (ص) به قدری عاشق خداست که در این دنیا، تنها چیزهایی را دوست دارد که با آنها بتواند از محبوب زیبایش (خداوند) دلبری کند.

بنابراین، ایمان درجاتی دارد و عشق به خدا نیز درجاتی دارد. و ویژگی همه مومنین، عشق به خداست. و درواقع، آنچه باعث می شود درجه ایمان مومنین با هم متفاوت باشد، تفاوت میزان عشق و علاقه آنها به خداوند است. همچنین، کسی که در دلش عشق و علاقه ای به خداوند ندارد، درواقع، اولاً بهره ای از معرفت به خدا ندارد (چون اگر کسی خدا را بشناسد، عاشقش می شود) و ثانیاً، هیچ بهره ای از ایمان ندارد. و ثالثاً، هنوز در «صراط مستقیم» قدم نگذاشته است!

درواقع، کسی که شهادتین را گفته و قرآن را قبول دارد و احکام اسلامی را عمل می کند، مسلمان هست، ولی تا عشق و علاقه به خدا و اهل بیت نداشته باشد، مومن نیست. از همین رو، در روایات متعدد بیان شده که «مقام ایمان و مومن بودن» از «مقام اسلام و مسلمان بودن» بالاتر است. به بیان دیگر، در رابطه با مراتب حیات طیبه، باید این طور بگوییم که مرتبه بالاتر از «انسانیت»، «مسلمان» شدن و مرتبه بالاتر از «مسلمان» شدن، «مومن» شدن است.

### نام دیگر عالم لاهوت: بیت نبوت

در ابتدای زیارت جامعه کبیره، اینگونه به اهل بیت (ع) سلام می دهیم: «السلام علیکم یا اهل بیت النبوة»: یعنی سلام بر شما ای «اهل خانه پیغمبری». خانه پیغمبر (ص) در مدینه است و آن را می شناسیم؛ اما «خانه پیغمبری» (بیت نبوت) کجاست؟

«بیت نبوت» درواقع، یکی دیگر از اسامی عالم لاهوت در ادعیه و متون دینی است. کسی که به این خانه وارد شود، آیه تطهیر درباره او صدق خواهد کرد: «انما یرید الله لیذهب عنکم الرجس اهل البیت و یطهرکم تطهیرا» (احزاب، ۳۳). یعنی خداوند او را از هرگونه پلیدی و آلودگی پاک خواهد کرد.

فرض کنیم مجنون عاشق لیلی شده است، اما لیلی عاشق مجنون نیست. مجنون باید بسیار بکوشد و همواره مطابق میل لیلی عمل کند، تا سرانجام لیلی نیز به او مایل شود. اما اگر سرانجام لیلی نیز عاشق مجنون شد، آنگاه دیگر خود لیلی اجازه نمی دهد که مجنون دست از پا خطا کند و به دیگری دل ببندد!! درواقع، قانون عشق این است که عاشق اگر توانش را داشته باشد، اجازه نمی دهد معشوقش به دیگری دل ببندد و دچار خطا و آلودگی شود. خداوند نیز چون عاشق اهل بیت است، اجازه نمی دهد پلیدی ها به اهل بیت نزدیک شوند یا برعکس. و این عصمتی است که ریشه در عشق خدا و اراده و خواست خدا دارد.

عصمت همچنین می تواند ریشه در علم و باور داشته باشد. کسی که زشتی گناه را درک می کند و حقیقت آن را می داند، به هیچ وجه مرتکب آن نمی شود. درست همان طور که هیچ کس حاضر نیست مدفوع خود را بخورد یا از لیوانی که در آن زهر ریخته شده است، بنوشد. اما در آیه تطهیر، با توجه اینکه اراده و خواست خدا در میان است (انما یرید الله لیذهب عنکم الرجس ...)، به نظر می رسد نوع دیگری از عصمت مدنظر است که توضیح داده شد.

با اینکه منظور از «اهل بیت» در آیه تطهیر، در درجه اول فقط «امامان معصوم» (علیهم السلام) هستند، اما در روایات می بینیم که در مورد حضرت سلمان (ع) گفته می شود که «السلمان منّا اهل البیت». یعنی سلمان از ما اهل بیت است. به عبارت دیگر، ام السلمه با اینکه که همسر پیامبر (ص) بود و در خانه پیامبر (ص) زندگی می کرد، جزء اهل بیت نبود، چون به «بیت نبوت» وارد نشده بود؛ اما حضرت سلمان با اینکه حتی نژادش هم با پیامبر (ص) متفاوت است و هیچ نسبت خونی و خویشاوندی با پیامبر (ص) ندارد، اما از «اهل بیت» است، چون با عشق به خدا و اهل بیت (ع)، به «بیت نبوت» وارد شده است.

کسانی که به بیت نبوت وارد می شوند، مورد نظر لطف و محبت خدا قرار می گیرند و با خدا سخن می گویند و خداوند نیز با آنها سخن می گوید. همان طور که حضرت موسی با خدا راجع به عصایش گفتگو کرد و از طولانی شدن این گفتگو لذت می برد!<sup>۵</sup> و این سخن گفتن با خدا و نگاه عاشقانه خدا، آنها را از هر نوع آلودگی پاک می کند. این موضوع که سخن گفتن خداوند با انسان و نگاه او به انسان، عامل پاک شدن انسان است، از آیه ۷۷ سوره آل عمران قابل استنباط است.<sup>۶</sup>

### وجود آلودگی در بهشت جبروتی

برخی آلودگی ها حتی در بهشت جبروتی وجود دارند و ساکنان این مراتب از بهشت، از آن آلودگی ها پاک نمی شوند. برای مثال، حرص و طمع یک آلودگی است. این آلودگی در ساکنان بهشت جبروتی وجود دارد. امام صادق (ع) می فرماید:

«إن الناس يعبدون الله عز و جل على ثلاثة أوجه فطبقه يعبدونه رغبة في ثوابه فتلک عبادة الحرصاء و هو الطمع و آخرون يعبدونه فرقا من النار فتلک عبادة العبيد و هي الرهبة و لکنی أعبده حبا له عز و جل فتلک عبادة الكرام و هو الأمن لقوله عز و جل «و هم من فرع يومئذ آمنون» (نمل، ۸۹) و لقوله عز و جل «قل إن كنتم تحبون الله فاتبعوني يحببكم الله و يغفر لكم ذنوبكم» (آل عمران، ۳۱) فمن أحب الله أحبه الله عز و جل و من أحبه الله عز و جل كان من الأمنين.»<sup>۷</sup> (ابن بابویه، ۱۳۶۲، ج ۱، ص ۱۸۸)

<sup>۵</sup> و مَا تِلْكَ يَبِيعُوكَ يَمْؤُوسَىٰ \* قَالَ هِيَ عَصَايَ أَتَوَكَّؤُا عَلَيَّهَا وَ أَهْشُ بِهَا عَلَىٰ غَنَمِي وَ لِي فِيهَا مَارِبٌ أُخْرَىٰ (طه، ۱۷-۱۸) در این آیات، خداوند از موسی (ع) می پرسد: «این چیست در دست راست تو؟» با اینکه جواب واضح است و موسی (ع) نیز می داند که خدا جواب را می داند و با اینکه طولانی پاسخ دادن در محضر بزرگان، مودبانه نیست، اما موسی (ع) بسیار توضیح می دهد و به یک کلمه اکتفا نمی کند و می گوید: «این عصای من است، بر آن تکیه می کنم و با آن گوسفندانم را هشی می کنم و فواید دیگری هم برای من دارد». جمله آخر موسی (ع)، نشان می دهد که دلش می خواهد باز هم گفتگو را ادامه دهد و شاید منتظر است خدا از او پرسد «آن فایده های دیگر چیست؟!» تا باز هم موسی (ع) گفتگوی با خدا را ادامه دهد. این گفتگو که در قرآن بیان شده است، نشان دهنده شدت شیرینی گفتگو با خداست و اینکه کسانی که به محضر او راه پیدا می کنند، از گفتگو با او سیر نمی شوند و با طولانی کردن کلام، دوست دارند خدا را به حرف بکشند تا با آنها بیشتر سخن بگویند!

<sup>۶</sup> إِنَّ الَّذِينَ يَشْتَرُونَ بِعَهْدِ اللَّهِ وَ أَيْمَانِهِمْ ثَمَنًا قَلِيلًا أُولَٰئِكَ لَا خَلَاقَ لَهُمْ فِي الْآخِرَةِ وَ لَا يُكَلِّمُهُمُ اللَّهُ وَ لَا يَنْظُرُ إِلَيْهِمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَ لَا يُزَكِّيهِمْ وَ لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ\* (آل عمران، ۷۷)

<sup>۷</sup> مردم خدا را به سه گونه عبادت می کنند. عده ای او را به خاطر رغبت به ثوابش عبادت می کنند که این، عبادت حریصان و ناشی از طمع کاری است. عده ای دیگر او را به خاطر رهایی از آتش عبادت می کنند که این عبادت بردگان و ناشی از ترس است. اما من به خاطر محبت و عشقی که به او دارم، عبادتش می کنم و این عبادت افراد گرامی و موجب امنیت است. زیرا خداوند می فرماید «و آنها از ترس آن روز در امان اند» (نمل، ۸۹) و نیز بدین خاطر که می فرماید «بگو اگر خدا را دوست دارید از من پیروی کنید تا خدا شما را دوست بدارد.» (آل عمران، ۳۱) پس هرکس خدا را دوست بدارد، خدا نیز دوستش می دارد و هرکس که خدا دوستش بدارد، از زمره کسانی خواهد بود که (از وحشت قیامت و عذاب خدا) ایمن هستند.

کسی که خدا را از روی حرص و طمع عبادت می کند، یعنی به خاطر طمعی که به بهشت و نعمت های بهشتی دارد به عبادت و اطاعت خدا مشغول می شود، چنین کسی نماز می خواند، اما نه به خاطر اینکه خدا را دوست دارد و دلش می خواهد با خدا حرف بزند؛ بلکه به این دلیل که نماز خواندن ثواب زیادی دارد و با اینکار می تواند به بهشت برود. یعنی این فرد در نمازش به یاد زیبایی ها و نعمت های بهشت است؛ نه به یاد خدا. چنین کسی خدا را به خاطر مخلوقش (بهشت) می پرستد، نه به خاطر خودش. او درواقع ندانسته به خداوند بی احترامی می کند. زیرا زبان حال او در نماز این است: خدایا تو را دوست ندارم؛ ولی عاشق بهشت تو هستم. تو مطلوب من نیستی؛ اما بهشتت را دوست دارم. خداوند این بی احترامی جاهلانه را به کرم خودش می بخشد و چنین افرادی را در نهایت، در مراتبی از بهشت جبروتی ساکن می کند. ولی این افراد آلوده هستند. آلوده به حرص و طمع. و ورود به بهشت جبروتی مستلزم پاک شدن از این آلودگی نیست.

این افراد درواقع، جزء نمازگزاران واقعی نیستند. چون خداوند می فرماید:

إِنَّ الْإِنْسَانَ خُلِقَ هَلُوعًا ... - إِلَّا الْمُصَلِّينَ (معارف، ۱۹-۲۲)

یعنی انسان حریص خلق شده است و همه انسان ها آلوده به حرص و طمع هستند، ... مگر نمازگزاران.

پس کسی که نمازش را به خاطر حرص و طمع به بهشت می خواند، درواقع، جزء نمازگزاران واقعی نیست. چون اگر جز آنها بود، از آلودگی حرص و طمع پاک شده بود. درحالی که این آلودگی در بسیاری از کسانی که ظاهرا نمازگزار هستند، وجود دارد و این آلودگی حتی در دوزخ نیز پاک نمی شود و این افراد با همین آلودگی به بهشت جبروتی راه پیدا می کنند.

به عبارت کلی تر، آلودگی مراتب مختلفی دارد و هر آلودگی ای انسان را دوزخی نمی کند. تنها خداست که مطلقا پاک است و به هر میزان که انسان با خدا فاصله داشته باشد، به همان میزان آلوده است. بهشت جبروتی نیز به نسبت دوری اش از ذات خداوند، آلوده است و ساکنان این بهشت نیز دارای مراتبی از آلودگی هستند. اما کسی می تواند از هر نوع آلودگی پاک بشود که به عالم لاهوت (بیت نبوت) وارد شود و در آنجا مخاطب گفتگوی خداوند و مورد نظر مهر و محبت او قرار گیرد.



## معشوق خدا شدن چه آثاری دارد؟

### اثر اول

پیامبر (ص) در رابطه با حضرت زهرا (س) می فرماید: «إِنَّ اللَّهَ لَيَغْضَبُ لِعُضْبِ فَاطِمَةَ وَ يَرْضَى لِرِضَاهَا» یعنی خداوند با خشم فاطمه (س) خشم می گیرد و با خشنودی او خشنود می شود. به عبارت دیگر، در ابتدای صراط مستقیم، مومنی که عاشق خداست، به خاطر عشقی که به خدا دارد، از هر چیزی که خدا را خشمگین می کند، خشمگین می شود و از هر چیزی که خدا را خشنود می کند، خشنود و خوشحال می شود. ولی در انتهای صراط مستقیم، همه چیز برعکس می شود! این بار خداوند است که عاشق شده است و هر چیزی که معشوقش را خوشحال کند، خدا را خشنود می سازد و هر چیزی که معشوقش را ناراحت کند، خدا را به خشم می آورد!

بر اساس آیه آخر سوره حمد، دوزخیان دو دسته هستند: کسانی که راه را گم کرده اند ولی مورد غضب خدا نیستند، بلکه در آتش اعمال بدِ خوشان (و نیز در آتش اعمالِ دوستان و همشینیان گنهکارشان) می سوزند (ضالین)؛ و کسانی که علاوه بر دو آتش قبلی، به آتش خشم و غضب خداوند گرفتار هستند (مغضوبین). دسته دوم کسانی هستند که با ستم کردن به کسانی که محبوب و معشوق خدا هستند، دچار خشم خدا شده اند و خداوند شدیدا از آنها انتقام خواهد گرفت. انتقامی که ناشی از عشق خدا به ساکنان بهشتِ لاهوتی است.

### اثر دوم

یکی از کلیدواژه هایی که در قرآن متعدد به کار رفته و بر عالم لاهوت دلالت می کند، کلیدواژه «عند الله» است، تا جایی که عالم لاهوت، مقام «العند» نیز نامیده می شود. «عند» که به معنای «نزد، کنار» می باشد، بر «اوج تقرب و نزدیکی» دلالت دارد. برای مثال، وقتی عرب می خواهد بگوید که بچه در آغوش مادرش است، می گوید: «الطُّفْلُ عِنْدَ أُمِّهِ». همان طور که قبلا گفته شد، عالم لاهوت در اوج قرب به خداوند قرار دارد و به قدری به خداوند نزدیک است که حتی دیگران (کسانی که از خارج از این عالم به آن نگاه می کنند) غیریت آن را از ذات خداوند متوجه نمی شوند. به عبارت دیگر، عالم لاهوت عند الله است و هر چیزی که عند الله است، در عالم لاهوت قرار دارد.

یکی از موارد کاربرد «عند» که به بهترین نحو، بیانگر اثر دوم معشوق خدا شدن است، آیه زیر است:

«وَ إِنْ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا عِنْدَنَا خَزَائِنُهُ وَ مَا نُنَزِّلُهُ إِلَّا بِقَدَرٍ مَّعْلُومٍ»<sup>۱</sup> (حجر، ۲۱)

<sup>۱</sup> هر چه هست، خزینه های آن نزد ماست و آن را جز به اندازه معین نازل نمی کنیم.

یعنی خزائن هر کمالی نزد خداوند (در عالم لاهوت) است و جز به اندازه‌ای مشخص و محدود نازل نمی‌شود. یعنی کسی که به عالم لاهوت راه پیدا کند، به خزائن تمامی کمالات دسترسی دارد. برای مثال، علم یک کمال است. علم ما انسان‌ها در دنیا، بسیار محدود و کم است (و ما اوتیتیم مِنَ الْعِلْمِ اِلَّا قَلِيْلًا). ولی کسی که به عالم لاهوت راه پیدا کرده، به معدن علم و به تمامی علوم بی‌نهایت بشری و مافوق بشری دسترسی خواهد داشت. به همین دلیل است که شما می‌بینید ائمه از همه علوم آگاهی دارند. امام علی (ع) می‌فرمود: «سَلَوْنِي قَبْلَ اَنْ تَفْقِدُوْنِي» از من بپرسید قبل از آنکه مرا از دست بدهید. دانشمندان با تخصص‌های مختلف از ایشان می‌پرسیدند و ایشان به تمامی سوالات بی‌درنگ پاسخ می‌داد. برای مثال از ایشان خواستند خطبه ای بگویند که در کلمات آن، حروف نقطه دار به کار نرفته باشد یا خطبه ای بگویند که در آن، حرف الف به کار نرفته باشد، و یا از ایشان خواستند عددی بگویند که بر ارقام ۱ تا ۱۰ بخش پذیر باشد، و ایشان به تمامی این سوالات بی‌درنگ پاسخ داده‌اند. همچنین، ایشان در موارد متعددی از آینده خبر داده‌اند. برای مثال، زمانی از نقش عمر بن سعد در شهادت امام حسین (ع) خبر دادند که عمر بن سعد طفلی بود که چهار دست و پا راه می‌رفت! همچنین، ایشان از چگونگی مرگ بسیاری از یارانش (میثم تمار، زید بن صوحان، رُشید هَجَری و ...) خبر داده بودند.

اینها همه ناشی از ورود به عالم لاهوت و دسترسی داشتن به خزائن علم است.

یک کمال دیگر، قدرت است. قدرتِ قدرتمندان در عالم دنیا بسیار محدود است. اما کسی که به عالم لاهوت راه یافته، به گنجینه‌ها و خزائن قدرت و درواقع، به تمامی قدرتها و به اندازه بی‌نهایت، دسترسی دارد. کما اینکه حضرت علی (ع) در جنگ خیبر، درب قلعه خیبر را از داخل دیوار قلعه بیرون کشید و از آن به عنوان سپر استفاده کرد. و کما اینکه درباره آصف برخیا، وزیر حضرت سلمان که تخت بالقیس را در چشم بر هم زدنی از سبأ به اورشلیم منتقل کرد، فرمودند: اسم اعظم ۷۳ حرف است. آصف برخیا یک حرف از اسم اعظم را می‌دانست و به واسطه آن، دارای چنین قدرتی

---

<sup>۴</sup> یکی ریاضی دانان یهودی به امام علی (ع) گفت: سوالی دارم که باید بدون تأمل جواب آن را بگویی و در جواب گفتن به تو مهلت نمی‌دهم! مولا فرمودند پیرس که من بی‌درنگ جواب خواهم داد. پرسید: به من خبر بده از کوچک‌ترین عددی که بر هر عددی از یک تا ده تقسیم شود و جواب کسر نیاورد (یعنی به هر عددی از یک تا ده بخش پذیر باشد). حضرت بی‌درنگ فرمود: ایام هفته را در ایام سال ضرب کن تا عددی را که می‌خواهی بدست آوری! (نکته: در روایات اهل بیت، این نکته را فراوان می‌بینیم که سال را ۳۶۰ روز - یعنی ۱۲ ماه ۳۰ روزه - در نظر می‌گرفتند). ریاضی دان یهودی وقتی این عملیات را انجام داد و جواب امام را صحیح دید، به حقانیت علمی ایشان ایمان آورد و مسلمان شد. لازم به ذکر است که ماجراهای متعددی از نبوغ ریاضی امام علی (ع) در تاریخ موجود است.

بود. و علم به تمامی حروف اسم اعظم (جز یک حرف که علم آن تنها متعلق به خداوند است) نزد ما اهل بیت (ع) است.

در هر صورت، هر کمالی (علم، قدرت، عزت، زیبایی، عشق و ...) گنجینه ها و خزائن نامحدودش نزد خداوند است و بهره ای که ما انسان ها در عالم دنیا از این کمالات داریم محدود و ناچیز است. اما کسی که به عالم لاهوت راه پیدا کند، به خزائن همه کمالات دسترسی دارد و برای مثال، دارای علم نامتناهی، قدرت نامتناهی، هیبت نامتناهی و زیبایی نامتناهی است. یعنی اگر کسی حوری های بهشتی را ببیند و چهره لاهوتی امام علی (ع) را هم ببیند، متوجه می شود که زیبایی حوری های بهشتی در برابر زیبایی چهره لاهوتی علی (ع) اصلا به چشم نمی آید!

### اثر سوم

ابن سینا در تعریف لذت می گوید: «لذت عبارت است از نیل به کمال و ادراک آن». یعنی مثلاً وقتی یک رنگ زیبا به دیوار می زنیم، این یک کمال جدید برای دیوار است، ولی دیوار از آن لذت نمی برد، چون دیوار نمی فهمد که کمال جدیدی به دست آورده است. اما اگر انسان یک لباس نو و زیبا بخرد، از آن لذت می برد، و شدت لذت او بستگی به دو چیز دارد: شدت زیبایی لباس و شدت درکی که فرد از این کمال جدید دارد. بنابراین، لذت به دو چیز بستگی دارد: «شدت عظمت کمالی که فرد به آن دست یافته» و «شدت ادراکی که فرد از اتصاف خودش به این کمال دارد».

بنابراین، خداوند چون کمالاتش بی نهایت و شدت هر یک از کمالات او نیز بی نهایت است و ادراکش نیز بی نهایت است، از شدیدترین لذت و درواقع، از لذت بی نهایت برخوردار است. و با توجه به توصیفاتی که از عالم لاهوت گفته شد، بعد از خداوند، ساکنان عالم لاهوت از شدیدترین لذت ها برخوردارند. چون هم به گنجینه های بی نهایت علم و معرفت و ادراک دسترسی دارند و هم به گنجینه های بی نهایت سایر کمالات.

بنابراین، معشوق خدا شدن و راه یافتن به عالم لاهوت مساوی است با برخورداری از لذت های بی نهایت.

### اثر چهارم

خداوند در حدیث قدسی می فرماید:

«عبدی أظعننی أجعلک مثلی، أنا حی لا اموت اجعلک حیا لا تموت، أنا غنی لا أفترق أجعلک غنیاً لا تفتقر، أنا مهما أشاء یكون أجعلک مهما تشاء یكون.»<sup>۱۰</sup> (حر عاملی، ۱۳۸۰ الف، ص ۷۰۹)

و نیز در روایات وارد شده است که:

«مَنْ كَانَ لِلَّهِ كَانَ اللَّهُ لَهُ» (شهید ثانی، ۱۳۷۷، ص ۱۷۸)

اوج اخلاص و حقیقت اخلاص تنها زمانی حاصل می شود که فرد عاشق خدا بشود و چنان از عشق خدا بسوزد که منیتی در وجودش باقی نماند و آنگاه، چیزی را دشمن ندارد مگر به خاطر خدا؛ از چیزی نفرت به دل نگیرد، مگر به خاطر خدا؛ و چیزی یا کسی را دوست نداشته باشد، مگر به خاطر خدا و به طور کلی، هر عملی که انجام می دهد و هر عملی را که ترک می کند و هر لحظه ای که صبر می کند، سکوت می کند یا سخن می گوید و حتی نفس کشیدنش هم تنها و تنها به خاطر خدا و به دلیل عشق و علاقه اش به خدا باشد.

چنین کسی که اراده اش را تسلیم اراده خدا کرده و خودش را برای خدا خالص کرده است، بر اساس دو روایتی که نقل شد، خداوند «اراده» خودش را در اختیار او می گذارد و به او می فرماید: «مهما أشاء یكون أجعلک مهما تشاء یكون» اراده ام را به تو می دهم تا همان طور که من هر چه می خواهم بی درنگ محقق می شود، تو نیز بتوانی «کن فیکون» بکنی.

این ویژگی در بهشت جبروتی نیز تا حدی وجود دارد (لهم ما یشائون فیها) ولی به معنای واقعی کلمه، تنها برای ساکنان عالم لاهوت امکان پذیر است. زیرا ساکنان بهشت جبروتی علم شان محدود است و به همین میزان، خواسته هایشان هم محدود است. اما ساکنان بهشت لاهوتی هم به خزائن نامتناهی علم دسترسی دارند و هم خداوند عاشقانه اراده اش را به طور کامل و نامحدود در اختیارشان قرار داده است.

\*\*\*

لازم به ذکر است که این چهار اثر، جنبه های فرعی معشوق خدا شدن است. ولی این موضوع تنها کسی می فهمد که عالی ترین مراتب عشق را تجربه کرده باشد. عاشق اگر عاشق باشد، جز همجواری محبوب خواسته ای ندارد. درواقع، لاهوتیان با اینکه از همه موارد چهارگانه برخوردارند، اما کوچکترین توجهی به آنها ندارند.

---

<sup>۱۰</sup> بنده ام، مرا اطاعت کن تا تو را مانند خود سازم. همان طوری که من زنده هستم و نمی میرم تو هم همیشه زنده باشی. همان طوری که من غنی هستم فقیر نمی شوم تو هم همیشه غنی باشی. همان طوری که من هر چه را اراده کنم می شود تو را هم همین طور سازم.

## چگونه عاشق خدا بشویم؟

ابتدای صراط مستقیم، عاشق خدا شدن است و انتهای آن، معشوق خدا شدن. اکنون سوال این است که چگونه عاشق خدا بشویم تا بتوانیم به این مسیر وارد بشویم؟

## راهکار اول

اگر واقعا به این باور برسیم که همه خوبی ها در خداوند جمع است و هیچ بدی در ذات او راه ندارد، به او علاقه مند می شویم.

فرض کنید شما ربّاتی هوشمند ساخته اید و آن را طوری طراحی کرده اید که از تمام ویژگی های شما خوشش می آید. این ربّات، وقتی کسی را ببیند که هم قد شماست، از او خوشش می آید؛ وقتی کسی را ببیند که چشم هایش هم رنگ چشم های شماست، خوشش می آید؛ وقتی کسی را ببیند که مثل شما راه می رود، خوشش می آید و ... ولی تمام این صفات را به صورت یکجا، فقط و فقط در شما که سازنده اش هستید می یابد.

ما و خدا نیز همین طور هستیم. وقتی گلی می بینیم خوشمان می آید، چون مثل خدا لطیف و زیباست. اما گل مانند خدا قدرتمند نیست. از انیشتین خوشمان می آید، چون بسیار خلاق و باهوش است. ولی انیشتین چهره زیبایی ندارد؛ وقتی یک قهرمان وزنه برداری را می بینیم، خوشمان می آید، چون بسیار قدرتمند است؛ وقتی رفیق مان را می بینیم، خوشحال می شویم چون خیرخواه ماست و در کنارش به آرامش می رسیم و ... ولی تمام این صفات را به صورت یکجا، تنها و تنها در خدا می یابیم. و خداوند آن زیبای نازنین دوست داشتنی بی عیب و نقصی است که هم تمامی کمالات را دارد و هم اخلاق بسیار خوبی دارد. او مرا دوست دارد و با اینکه خطاهایم را می داند، اما حلیم است. وقتی توبه می کنم، با اینکه می داند ممکن است دوباره توبه ام را بشکنم، اما زود راضی می شود و توبه ام را می پذیرد. از عمل اندکم خشنود می شود و کوچکترین خوبی مرا نادیده نمی گیرد. از عمل کم من، زیاد تشکر می کند، چرا که او بسیار قدردان و شکور است. در همه احوال بینای من و خیرخواه من است و اگر از او یاری بجویم و به ریسمان او چنگ بزنم، بر یاری کردن من تواناست. بهترین رفیق و خیرخواه و دوست شفیق من است و همدم و مونس تنهایی های من. کسی که خطاهای بزرگم را می بخشد و کارهای نیک کوچکم را زیاد پاداش می دهد. کسی که همواره بدی های من به سوی او بالا می رود، ولی بدی هایم را با خوبی خودش پاسخ می دهد و هیچ گاه، مادامی که زنده ام، نعمت های بی نهایتش را از من دریغ نمی کند. کسی که به شدت به من مهر می ورزد و خیرخواه من است و تمام ذرات این عالم با تمام عظمتش را به عشق من آفریده است. کسی که به من کرامت بخشیده و

مرا گل سر سبدِ مخلوقاتش قرار داده است. کسی که همه ستارگان و سیارات و گیاهان و حیوانات ملائکه و حتی بهشت و دوزخ را به خاطر من آفریده است.

به راستی آیا چنین خدایی دوست داشتنی نیست؟

دو عبارتی که به طور خلاصه بر تمامی این معانی دلالت می کند، «سبحان الله» و «الحمد لله» است. «سبحان الله» یعنی خداوند هیچ عیب و نقص و ایرادی ندارد. «الحمد لله» نیز به این معناست که تمامی «سپاس ها» (تشکرها) و «ستایش ها» (تعریف و تمجیدها) تنها و تنها براننده ذات خداوند است. یعنی هر کسی به خاطر صفتی یا عملی مورد تمجید واقع می شود، درواقع، این تمجید تنها شایسته خداست. و هرکس هم که به خاطر عملی از او تشکر می شود، این تشکر نیز تنها و تنها براننده و شایسته خداوند است.

یعنی خداوند همه آن چیزی است که توی انسان آرزویش را داری. هر کمالی را که دوست داری داشته باشی، خداوند آن را داراست و هر عیب و نقصی که دلت می خواهد از آن نجات پیدا کنی، خداوند از آن پاک و منزّه است. پس چه کسی زیباتر و دوست داشتنی تر از خداوند است؟

با اینکه لازمه معرفت خداوند، عشق و علاقه به او است، اما معرفت اگر همراه با باور نباشد، جهلی بیش نیست. یعنی اگر من خدا را در ذهن و حافظه و مغزم می شناسم، اما قلباً به او علاقه ای ندارم، معنایش این است که هنوز به شناختِ خودم باور پیدا نکرده ام. و باور چیزی است که با تکرار و تمرین به دست می آید. یعنی باید مکرراً به صفات و ویژگی های ممتاز خداوند توجه کنم و خوبی های غیر قابل توصیف او را تصور کنم، تا کم کم محبت او به دلم بنشیند.

### دو نکته

۱. «اذْفَعِ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ فَإِذَا الَّذِي بَيْنَكَ وَبَيْنَهُ عَدَاوَةٌ كَأَنَّهُ وَلِيٌّ حَمِيمٌ» (فصلت، ۳۴) یعنی بدی را با خوبی جواب بده، کسی که بین تو و او دشمنی وجود دارد، دوست صمیمی تو می شود. خدا هم بدی های ما را با خوبی های خودش جواب می دهد. چون با اینکه نافرمانی اش می کنیم، نعمت های بی شمارش را از ما دریغ نمی کند: «إِنْ تَعْدُوا نِعْمَتَ اللَّهِ لَا تَحْصُوهَا إِنَّ الْإِنْسَانَ لَظَلُومٌ كَفَّارٌ» (ابراهیم، ۳۴)

۲. دعای جوشن کبیر، یعنی هزار و یک دلیل برای دوست داشتن خدا. خدایی که تمام صفاتش نیک است و هیچ بدی در ذات او راه ندارد.

## راهکار دوم

امروزه می دانیم که تلقین اثر دارد. اگر من مرتبا با خداوند عاشقانه و با کلمات محبت آمیز سخن بگویم (سخنی که با اراده و توجه گفته شود و خودم آن را بشنوم؛ نه اینکه به زبان نیاید و در دلم بگویم) به تدریج، محبت خداوند در دلم می نشیند. به علاوه، کسی که با خداوند عاشقانه سخن می گوید، درواقع دارد با این کار، در خانه محبوب را می کوبد. و تنها کافی است آن قدر این کار را ادامه دهد تا محبوب توجهی به او بکند. این توجه همانا و پر شدن دل از آتش عشق و محبت خدا همان! برقی از منزل لیلی بدرخشید سحر؛ وه که با خرمن مجنون دل افکار چه کرد!

## یک نکته

مادر به نوزادش می گوید: «بگو مامان»؛ بابا به او می گوید: «بگو بابا»؛ عمه به او می گوید: «بگو عمه» و .... چون نوزاد را دوستش دارند. خدا هم ما را دوست دارد. برای همین به بنده اش می گوید: «بگو خدا»: «قل هو الله احد».

یک زبان سر داریم؛ یک زبان سرّ. زبان سرّ زودتر زبان باز می کند. زبان سرّ را باید آن قدر با آن کار کنیم تا بالاخره زبانش باز شود. یعنی آن قدر باید بگویم «خدایا دوست دارم»؛ «عزیزم دوست دارم»؛ و ... تا بالاخره زبان دلم باز شود. وقتی زبان دل باز شد، با تمام وجودم می گویم: «خدایا دوست دارم».

## راهکار سوم

این راهکار نیز به سخن گفتن با خدا مربوط است. اما نوع سخن گفتن، با راهکار قبلی متفاوت است. در این راهکار، با خدا شاکرانه سخن می گوئیم. یعنی برای مثال، قبل از نماز، به بزرگترین نعمت ها و خوشحالی های زندگی مان می اندیشیم و به این موضوع توجه می کنیم که هر خیر و خوبی و لطفی که در زندگی ما بوده، لطف و رحمت خداوند بوده است. آنگاه سعی می کنم با تمام قلبم به خاطر نعمت های بزرگی که خدا به من عطا کرده ذوق کنم، خوشحال شوم و از خدا تشکر کنم!

درست مثل کودکی که وقتی کسی به او شکلات می دهد، با تمام قلبش شاد می شود و ذوق می کند و تشکر می کند. نه مثل کسی که تشکرش ناخواسته از مغزش روی زبانش می آید، بی آنکه از قلب و عواطفش عبور کرده باشد.

آن گاه به نماز می ایستم و هرکجا که حمدی در نمازم هست (در سوره حمد؛ در ذکر رکوع و سجود؛ در ذکر سمع الله لمن حمده؛ پیش از ذکر تشهد و در تسبیحات اربعه) سعی می کنم تشکر را ابتدا از قلبم عبور دهم و با تمام ذوق و عاطفه ام آن را بر زبان آورم.

این شیوه نیز به چشیدن محبت خدا و به تدریج ورود به وادی عشق کمک می کند.

### یک نکته

آیه «و اما بنعمة ربك فحدث» به همین راهکار اشاره دارد.

### چگونه معشوق خدا بشویم؟

بر اساس تفسیر امام صادق (ع) از آیه ۳۱ آل عمران («قُلْ إِنْ كُنْتُمْ تُحِبُّونَ اللَّهَ فَاتَّبِعُونِي يُحْبِبْكُمُ اللَّهُ ...»)، آن چیزی که انسان را محبوب خداوند می کند، این است که فرد به خاطر عشق و علاقه‌ای که به خداوند دارد از او اطاعت کند. یعنی برای مثال، کسی که به خاطر ترس از دوزخ و یا به شوق بهشت، نماز می‌خواند، با این کار محبوب خدا نمی‌شود. اما اگر همین نماز را به خاطر علاقه‌ای که به خدا دارد انجام دهد، مصداق «إِنْ كُنْتُمْ تُحِبُّونَ اللَّهَ فَاتَّبِعُونِي» (اگر خدا را دوست دارید، به خاطر این علاقه‌ای که به خدا دارید- از من پیامبر و دستورات دین پیروی کنید) می‌شود و در این صورت، «يُحِبِّكُمُ اللَّهُ» (تا خدا نیز شما را دوست بدارد) نیز در مورد او صدق می‌کند.

با وجود این، تفسیر دیگری که از این آیه امکان پذیر است که با حدیث حضرت لقمان نیز ارتباط بیشتری دارد: اگر کسی عاشق خداست و دوست دارد خدا نیز عاشق او بشود، باید از پیامبر (ص) پیروی کند. زیرا آن حضرت خودش حبیب الله است (ابراهیم علیه السلام، خلیل الله بود؛ یعنی دوست خدا بود. اما پیامبر خاتم صلوات الله علیه، حبیب الله است؛ یعنی معشوق خداست) یعنی خودش معشوق خداست و بنابراین، می‌داند که ما چگونه و با چه رفتارهایی می‌توانیم از خداوند دلبری کنیم و معشوق او شویم.

پیامبر (ص) در قرآن، هشت دسته را محبوب خدا معرفی و از آنها با تعبیر «ان الله يحب ...» یا «يحب الله ...» یاد کرده است که عبارتند از:

نیکوکاران (بقره، ۱۹۵)، توبه کنندگان (بقره، ۲۲۲)، پاکان (توبه، ۱۰۸)، تقوایندگان (آل عمران، ۷۶)، صابران (آل عمران، ۱۴۶)، توکل کنندگان (آل عمران، ۱۵۹)، عادلان (مائده، ۴۲) و رزمندگان (صف، ۴).

و سیزده دسته را بی‌بهره از محبت خداوند معرفی و از آنها با تعبیر «ان الله لا يحب ...» یا «لا يحب الله ...» یاد کرده است که عبارتند از:

تجاوزگران (بقره، ۱۹۰)، فسادکنندگان (مائده، ۶۴)، ناسپاسان (بقره، ۲۷۶)، اسرافکاران (انعام، ۱۴۱)، کافران گنهکار (بقره، ۲۷۶)، کافران (آل عمران، ۳۲)، ظالمان (آل عمران، ۵۷)، متکبران (نساء، ۳۶)،



مستکبران (نحل، ۲۳)، متکبران فخر فروش (نساء، ۳۶)، خیانتکاران (مائده، ۵۸)، بلندکنندگان صدا به بدگویی (نساء، ۱۴۸)، و سرمستان (قصص، ۷۶).

بنابراین، با ورود به هشت دسته اول و خروج از ۱۳ دسته دوم، می توانیم از خداوند دلبری کنیم. و به تعبیر شهید حججی: پسر طوری زندگی کن که خدا عاشقت بشود. که اگر عاشقت شد، تو را خوب خریداری می کند.

### سبیل در قرآن

«صراط» (راه) و «سبیل» (راه) در قرآن معانی نزدیکی به هم دارند. منظور از «سبیل» در قرآن، اهل بیت (ع) هستند:

﴿قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَىٰ﴾ (شوری، ۲۳)

﴿قُلْ مَا سَأَلْتُكُمْ مِنْ أَجْرٍ فَهُوَ لَكُمْ﴾ (سبا، ۴۷)

﴿قُلْ مَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ مِنْ أَجْرٍ إِلَّا مَنْ شَاءَ أَنْ يَتَّخِذَ إِلَىٰ رَبِّهِ سَبِيلًا﴾ (فرقان، ۵۷)

بر اساس آیه اول، تنها مزد رسالت پیامبر (ص)، دوستی اهل بیت است. بر اساس آیه دوم، هر مزدی که پیامبر (ص) خواسته، به سود و نفع خود ماست. و بر اساس آیه سوم، تنها مزد پیامبر (ص)، این است که راهی به سوی خدا پیش بگیریم. بر اساس این سه آیه، دوستی و عشق به اهل بیت، همان راه به سوی خداست. و درواقع، هر یک از ائمه، یک سبیل به سوی خداست. لازم به ذکر است که این استدلال عینا در دعای ندبه وارد شده است.

بنابراین، این موضوع که ائمه «سبیل» به سوی خدا هستند از قرآن قابل استنباط است. اما در روایات به علاوه تصریح شده که ائمه همان صراط مستقیم هستند. برای مثال، در برخی روایات، حضرت علی (ع) خود را صراط مستقیم معرفی کرده است.

### صراط مستقیم در سوره حمد

بر اساس آیه «وَ أَنْ اعْبُدُونِي هَذَا صِرَاطٌ مُسْتَقِيمٌ» (یس، ۶۱)، آیه «ایاک نعبد» (حمد، ۵) خودش صراط مستقیم است. با این حال، در آیه بعد، از خداوند می خواهیم که ما را به «صراط مستقیم» هدایت کند: «اهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ» (حمد، ۶).

درواقع، آیات ۵ و ۶ سوره حمد، ظهوری از آیه «أَوْفُوا بِعَهْدِي أُوفِ بِعَهْدِكُمْ» (بقره، ۴۰) است. خداوند در این آیه می فرماید: به عهد من وفا کنید تا من هم به عهد خودم وفا کنم. ما با آیه «ایاک نعبد و

ایاک نستعین» با خدا یک عهد می بندیم؛ عهدی که وفای به آن، مستلزم تلاش جهادی است. اگر ما به این عهد وفا کنیم، خداوند نیز به عهدش وفا می کند و ما را به راه راست هدایت می کند. درواقع، آیه «اهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ» بیانگر عهد خداست. این عهد وقتی وفا می شود و وقتی خداوند ما را به راه راست هدایت می کند که ما نیز به عهد «ایاک نعبد و ایاک نستعین» وفا کنیم. این موضوع در آیه زیر نیز به روشنی بیان شده است:

«وَالَّذِينَ جَاهَدُوا فِينَا لَنَهْدِيَنَّهُمْ سُبُلَنَا» (عنکبوت، ۶۹)

یعنی کسانی که در راه ما و در راه وفای به عهد «ایاک نعبد و ایاک نستعین» با جدیت تلاش و کوشش می کنند، قطعاً آن ها را به سبل خودمان یعنی به ولایت اهل بیت، یعنی به صراط مستقیم هدایت می کنیم.

در آیه «اهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ»، «صراط مستقیم» اهل بیت هستند که با پیروی از آنها می توانیم مسیر صراط مستقیم را بپیماییم و در نهایت، به انتهای این مسیر که محبوب خدا شدن است، برسیم.

در آیه بعد، «صراط مستقیم» راه کسانی معرفی شده که خداوند به آنها نعمت داده («صراط الذین انعمت علیهم...» حمد، ۷) و آنها عبارتند از: انبیاء (و از جمله حضرت محمد ص)، صدیقین، شهدا و صالحین. این موضوع در آیه زیر بیان شده است:

«وَمَنْ يُطِيعِ اللَّهَ وَالرَّسُولَ فَأُولَئِكَ مَعَ الَّذِينَ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ مِنَ النَّبِيِّينَ وَالصَّدِّيقِينَ وَالشُّهَدَاءِ وَالصَّالِحِينَ وَحَسُنَ أُولَئِكَ رَفِيقًا» (نساء، ۶۹)

بنابراین، کسی که به صراط مستقیم هدایت شده است، در نهایت امر، به همنشینی و دوستی با انبیاء و صدیقین و شهداء و صالحین که محبوب ترین بندگان نزد خداوند هستند، نائل آید.

همچنین، بر اساس روایات، در قرآن، منظور از «نعمت»، «نعمت ولایت محمد و آل محمد (ص)» است. بر این اساس، کسانی که خدا به آنها نعمت داده، کسانی هستند که تحت ولایت اهل بیت (ع) و شیعه واقعی آنها هستند. بنابراین، «صراط الذین انعمت علیهم...» یعنی خدایا ما را به راه شیعیان حقیقی هدایت کن؛ آن شیعیانی که از نعمت ولایت خاص اهل بیت برخوردارند. البته، انبیاء پیشین هم جزء شیعیان اهل بیت بوده اند. کما اینکه در روایات تصریح شده که ابراهیم (ع) از خداوند خواست که او را از شیعیان حضرت علی (ع) قرار دهد.

در آیه هفت سوره حمد، علاوه بر «الذین انعمت علیهم» از دو دسته دیگر نیز یاد شده است: مغضوبین و ضالین. ضالین کسانی هستند که راه مستقیم (عشق به خدا و دوستانش - یعنی اهل بیت - و تلاش برای دلبری کردن از خدا با پیروی از رفتار و گفتار محبوبان و معشوقان او) را شناخته اند. اما مغضوبین، همان طور که قبلاً گفته شد، کسانی هستند که راه را شناخته اند ولی به جای پیروی از آن، با آن می جنگند. مثل کسانی که در ظهر عاشورا با امام حسین (ع) و یارانش جنگیدند. مثل هر کسی در طول تاریخ که با آنها که محبوب و معشوق خدا هستند، دشمنی می کند و به آنها ظلم و ستم می کند و با گفتار و رفتارشان خاطر آنها را می رنجاند.

### خلاصه صراط مستقیم

به طور خلاصه، صراط مستقیم راهی است که ابتدای آن، «عاشق خدا شدن» و انتهای آن «معشوق و حبیب خدا شدن» است و این مسیر، آغاز نمی شود، جز با شناخت راستین خداوند به عنوان آفریدگاری که نسبت به گناه بندگان بسیار حلیم است و بدی های آنها را با خوبی های خویش پاسخ می دهد و در صورت توبه، بسیار زود از بندگان راضی می شود و آنها را می بخشاید؛ رفیقِ خیرخواهی که نعمت های بیشمار به انسان عطا کرده و تمام خوبی های عالم از اوست و هیچ بدی در او راه ندارد. چنین شناختی که منجر به دوست داشتن خدا بشود، انسان را در نقطه آغازین صراط مستقیم قرار می دهد و «دلبری کردن از خداوند» مسیری است که انسان باید برای رسیدن به آن هدف والا (محبوب و معشوق خدا شدن) طی کند. بدین منظور، باید از پیامبر (ص) و حضرت زهراء و امامان علیهم السلام، که حبیب الله و معشوق خداوند هستند و راه و رسم دلبری از خداوند را می داند، پیروی کنیم و درست همان گونه رفتار کنیم که آنها رفتار کرده اند.